



فصلنامه علمی پژوهشی دانش سرمایه‌گذاری
سال هفتم / شماره بیست و پنجم / بهار ۱۳۹۷

توسعه انسانی، دولت و سیاست‌های سرمایه‌گذاری

یاسر روستایی حسین آبادی

گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

علی اکبر گرچی ازندریانی

گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)
Gorji110@yahoo.fr

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۲/۰۲

چکیده

توسعه انسانی حلقه‌ی پایانی زنجیره‌ی نظریات ابراز شده در دانش اقتصاد توسعه است که بنابر رای بنیادگذارانش، تحقق آن منوط بر حصول توسعه در چهار بعد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بطور همزمان خواهد بود. آمارتیا سن، اقتصاددان نامدار هندی که از مهمترین مروجان این نظریه است، معتقد است که برای تحقق توسعه در تمامی این ابعاد ۵ آزادی ابزاری باید تامین و تضمین شوند. یکی از آنها آزادی دسترسی به امکانات و تسهیلات اقتصادی است که در تحقق بعد اقتصادی توسعه انسانی موثر است. از پیش‌نیازهای تاثیرگذار بر تامین آزادی دسترسی به امکانات و تسهیلات اقتصادی، وجود سیاست‌های مالی و اقتصادی مطلوب و پایدار و سرمایه‌ی کافی است. دولت بمثابه نخستین مسئول تحقق فرآیند توسعه موظف است که شرایط را بنحوی تنظیم نماید که شهروندان دسترسی موثر و کافی به منابع و بازار سرمایه داشته باشند تا در راستای توسعه اقتصادی و رفع فقر مالی قدم بردارند. حرکت در مسیر تسهیل دسترسی به منابع سرمایه‌گذاری داخلی و تسهیل جریان سرمایه‌گذاری خارجی از طریق آزاد سازی را میتوان از بایسته‌های سیاست‌گذاری مالی، اقتصادی و سرمایه‌ای دولت دانست.

واژه‌های کلیدی: توسعه انسانی، آمارتیا سن، آزادی دسترسی به امکانات و تسهیلات اقتصادی، سیاست‌های مالی و سرمایه‌گذاری.

۱- مقدمه

سرمایه یکی از حیاتی‌ترین عناصر ایجاد و بقای هر واحد تجاری است. بهمین دلیل تأمین سرمایه مورد نیاز، مهم‌ترین عامل موفقیت واحدهای خرد و به تبع، شکوفایی اقتصاد در سطح کلان بنظر می‌رسد. سرمایه یا توسط ایجاد کننده واحد اقتصادی و از منابع شخصی وی تأمین می‌شود، و یا از سایر منابع تأمین مالی بدست می‌آید. در قسم دوم، نقش سیاست‌های سرمایه‌گذاری دولت، هم از طریق هدایت سرمایه‌گذاری بانکهای دولتی و سرمایه‌گذاران خصوصی و هم از طریق تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، بسیار حیاتی است. از منظر توسعه انسانی، با قرائت آمارتیا سن، تأمین دسترسی به منابع مالی و بازارهای سرمایه، از آن جهت که یکی از پیش‌نیازهای توسعه اقتصادی است، از وظایف دولت شناخته می‌شود. حال سوال این است که اتخاذ چه سیاست‌هایی دولت را در دستیابی به این هدف و انجام این وظیفه کامیاب میسازد. قصد این مقاله پاسخ به همین پرسش است و بدین منظور در ۶ بخش سازمان یافته است. بدین ترتیب که پس از مقدمه، در قسمت دوم به مبانی نظری توسعه انسانی پرداخته شده، در قسمت سوم پیشینه تحقیق مرور شده است و در قسمت چهارم تحول مفهوم توسعه مورد بررسی قرار خواهد گرفت، در قسمت پنجم مفهوم آزادی دسترسی به امکانات اقتصادی با تاکید بر سیاست‌های سرمایه‌گذاری معرفی گردیده است و قسمت ششم نتایج و دستاوردهای پژوهش آمده است.

۲- روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکرد دانشی در چارچوب مقالات ترویجی به روش کتابخانه‌ای تدوین و ارائه شده است. با توجه به هدف این پژوهش که دستیابی به بایسته‌های سیاست‌گذاری دولتی در بخش سرمایه‌گذاری است. داده‌های خام مربوط به گزارش‌های بانک جهانی و سایر نهادهای مالی ناظر جمع‌آوری شده و با تحلیل در چهار چوب نظریه توسعه انسانی، نتیجه‌گیری شده است.

۳- مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

مروری بر آثار مرتبط با موضوع نشان می‌دهد که محمدتقی دل‌فروز در کتاب دولت و توسعه اقتصادی (۱۳۹۳) و نیز علی قنبری در کتاب توسعه اقتصادی و توسعه انسانی (۱۳۹۱) با نظر به بایسته‌های اقتصادی موردتوجه دولت برای حرکت مسیر توسعه پرداخته‌اند. دل‌فروز با گفتگو در باب امکان، ضرورت و یا امتناع همگامی توسعه اقتصادی و غیراقتصادی، به عدم وجود رابطه‌ی مستقیم اثبات‌شده میان این دو هدف پرداخته است. ایشان با مقایسه‌ی تجربه ایران و چند کشور درحالی‌که توسعه به موانع اقتصادی روند توسعه در کشور ما اشاره شده است. قنبری در تحقیق خود آمارهای ایران با معیارهای بین‌المللی موردسنجش قرار گرفته شده است و کمیودها و نقاط ضعف برنامه‌های توسعه‌ی ما را نمایان گردانیده اما کماکان بحث توسعه‌ی انسان‌محور را با محوریت توسعه اقتصادی به‌پیش برده است. محمد سعید نوری نائینی که یک ترجمه از کتاب اصلی سن، توسعه به‌مثابه آزادی، نیز در کارنامه دارد، در مقاله خود با عنوان، بازخوانی اندیشه‌ی آمارتیا سن در توسعه و

آزادی، خطوط کلی ایده‌ی اصلی این متفکر را در مورد توسعه انسان محور معرفی می‌نماید که حاصل متنی تماماً توصیفی و تهی از بکار بردن تئوری سن در دانش‌های دیگر و استنتاجات منطقی از خط فکری اوست. سنگوپتا که کارشناس ارشد سازمان ملل در برنامه‌ی توسعه نیز هست در مقاله‌ای با عنوان، حق توسعه در نظریه و عمل، با شرح استلزامات حقوقی نظریه توسعه انسان محور به فکر کلی رساله‌ی حاضر نزدیک می‌شود اما به واسطه‌ی تخصص خود در حقوق بین‌الملل ورودی به بحث حقوق عمومی ملی و داخلی که مورد توجه اصلی این رساله خواهد بود، ندارد. از جهت اطلاعات ارائه شده مربوط به حقوق بین‌الملل، اثر فریده شایگان (۱۳۸۸)، با توصیف تاریخ دقیق سیر تولد و تحول مفهوم حق بر توسعه متنی مفید و با ارجاعات بسیار است.

تحول مفهوم توسعه

بررسی مفهوم توسعه از نظرگاه تاریخی نشان میدهد که این واژه دارای معنای واحدی نبوده و تحولات زیادی یافته است. در واقع، در هر عصری، مفهومی از توسعه مسلط بوده و توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی ملت‌ها بر اساس آن سنجیده می‌شده است. آن‌گونه که آمارتیا سن اذعان می‌کند "مفهوم توسعه به هیچ‌عنوان مساله‌ای سهل و ساده نیست. مسائل مختلفی که پایه و اساس این مفهوم را تشکیل می‌دهند، طی سالها، بر اساس بحث‌های مفهومی و همچنین به واسطه بینش‌های حاصل از کار تجربی، شفاف‌تر و آشکارتر شده‌اند" (سن، ۱۳۹۳، ۱۷۸). برداشت‌های متعدد از توسعه عمدتاً محصول اقتضات هر عصر بوده اما در گذر زمان نارسایی‌های هر نظریه آشکار گردیده و با افزودن عناصر جدید و کاهش احتمالی برخی عناصر، برداشت جدیدی حاصل شده است. برای نظریه‌پردازان اولیه اقتصاد توسعه بعد از جنگ جهانی دوم، توسعه صرفاً به معنای رشد تولید ناخالص ملی، صنعتی شدن و افزایش درآمد سرانه در مناطق اقتصادی کم‌تر توسعه‌یافته بود. از این منظر توسعه اقتصادی، مفهومی کمی است که عبارت است از، افزایش تولید در یک سال خاص در مقایسه‌ی آن، با مقدار تولید در سال پایه. در سطح کلان، افزایش تولید ناخالص ملی^۱ یا تولید ناخالص داخلی^۲ در سال موردنظر به نسبت آن در یک سال پایه، رشد اقتصادی محسوب می‌شود. برای دستیابی به عدد رشد واقعی باید تغییر قیمت ناشی از تورم، استهلاك تجهیزات و کالاهای سرمایه‌ای را نیز از آن کسر کرد (قنبری، ۱۳۹۱، ۸۴).

در دهه ۱۹۶۰ و با گذشت بیش از یک دهه از آغاز برنامه‌های توسعه‌ی پس از جنگ و با پیشرفت تحقیقات علمی، نتایج ناخوشایند این برنامه‌ها به تدریج روشن شد و آشکار گردید که در تشخیص مشکل توسعه‌نیافتگی کشورها و یافتن راه‌حل برای آن، اشتباهاتی صورت گرفته است. "برخلاف وعده‌های نخستین در مورد کاهش تدریجی نابرابری اولیه توزیع درآمدها- بنا بر نظریه رخنه به پایین^۳، توزیع درآمدها نه تنها عادلانه‌تر نشد، بلکه شکل ناعادلانه‌تری گرفت" (عربی، ۱۳۸۳، ۳۳)

در مسیر تحولات مفهوم توسعه و توجه به وجوه غیراقتصادی برای تحقق آن، در دهه ۱۹۸۰ از طرف اساتید «موسسه توسعه» دانشگاه ساسکس بریتانیا این پرسش مطرح شد که «آیا انسان‌ها صرفاً ابزار توسعه‌اند و یا هدف توسعه نیز می‌باشند؟» به نظر نگارنده این سؤال تحت تأثیر نظریه «انسان فراموش شده»^۴ داگلاس و نی مطرح شده است. بر مبنای این نظریه همه مدل‌های رشد و توسعه بعد از جنگ جهانی دوم، انسان را به‌عنوان

نیروی کار، سرمایه انسانی و عامل تولید دیده‌اند و آنچه گم‌شده است در نظر گرفتن انسان به‌عنوان غایت فرآیند توسعه است. (میرآخور و عسگری، ۱۳۹۴، ۱۱۵) در پاسخ به این پرسش، بازتعریفی از توسعه صورت گرفت که با بررسی این مفهوم از دیدگاه درونی، انسان را هم وسیله و هم هدف توسعه معرفی کرد. بجهت این تأکید بر جایگاه انسان، نظریه جدید توسعه انسانی خوانده شد. "در رویکرد تازه به توسعه، با تأکید بر عاملان انسانی، هم به‌عنوان عاملان توسعه و هم به‌عنوان نافعان اصلی آن، بر بهبود کیفیت زندگی افراد یک جامعه و همچنین کیفیت زندگی تمرکز می‌شود و بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه های فقر زدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن و آموزش و چگونگی گذران اوقات فراغت اهمیت پیدا می‌کند" (کارنی، ۱۳۷۷، ۱۵)

توسعه انسانی رویکردی باهدف بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها، ارتقای قابلیت آن‌ها در همه حیطه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در حال و آینده و تلاش در جهت همگام‌سازی رشد و برابری است. هرچند عواملی چون افزایش درآمد و گسترش اشتغال ضروری است اما نباید هدف غایی و نهایی شمرده شود. "هدف توسعه پرورش قابلیت‌های انسانی و گسترش امکان‌های اوست. درآمد تنها یکی از این امکان‌ها و البته امکان ضروری است اما زندگی انسان در مجموع چیز دیگری است" (شیرزادی، ۱۳۹۳، ۸۶). در مورد نقش لازم اما نه کافی درآمد، میتوان از مثالی روشنگری استفاده کرد. یک پسر بچه ۱۲ ساله که علاقه‌مند است تحصیلات دبیرستان را پیگیری نماید و پزشک شود ممکن است این آرزو را به خاطر اجبار به کارکرده برای تأمین هزینه درمان خود یا عضوی از اعضای خانواده‌اش از دست بدهد. این کودک مجبور نبود از آرزوی خود بگذرد اگر خدمات درمانی عمومی کافی برای خانواده‌اش در دسترس بود. درعین حال دختری ۱۲ ساله را می‌توان در نظر گرفت که آرزو دارد وکیل شود و هرچند امکانات خانوادگی‌اش خوب است اما از نظر فرهنگی آن‌ها مناسب نمی‌بینند که او خارج از خانه کار کند. این دختر نیز از رسیدن به آنچه برایش ارزشمند است محروم می‌شود اما نه به جهت فقر مادی. این مثال نشان می‌دهد که توجه به انسان و گفتن اینکه او اهمیت اول رادارند به معنای بی‌اهمیتی درآمد نیست.

بطور کلی می‌توان گفت که فرآیند توسعه انسانی اعمال سیاست‌هایی است که از طریق آن‌ها مردم در کانون توسعه اقتصادی قرار گیرند، توانایی‌های انسانی برحسب بهداشت، آموزش، مهارت‌ها و دسترسی متصفانه به فرصت‌ها بهبود یابد، به عوامل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به نسبت عامل اقتصادی اهمیت بیشتری داده شود و نهایتاً، درآمد جامعه به نحوی افزایش یابد که زندگی مردم به‌طور کلی غنی شود. با توجه به نظریات متفکران مهم توسعه انسانی چهار دسته کلی از شاخص‌هایی مورد توجه در این نوع توسعه را می‌توان ارائه نمود:

- ۱) شاخص‌های اقتصادی توسعه‌ی انسانی
- ۲) شاخص‌های اجتماعی توسعه‌ی انسانی
- ۳) شاخص‌های فرهنگی توسعه‌ی انسانی
- ۴) شاخص‌های سیاسی توسعه‌ی انسانی

این متفکران بخشی از شاخص توسعه انسانی^۵ را به‌عنوان ابزار کمی تهیه گزارش توسعه انسانی برنامه‌ی توسعه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۰ پیشنهاد کردند.^۱ این شاخص شامل سه متغیر است: ۱. سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی محاسبه‌شده بر مبنای نرخ قدرت خرید واقعی ارز، ۲. نرخ سوا و ۳. امید به زندگی در بدو تولد^۲ (میرآخور و عسگری، ۱۳۹۴، ۱۲۲).

هرچند میتوان گفت در مورد شاخص‌های توسعه انسانی میان متفکران این مکتب اجماع نسبی وجود دارد، اما در نحوه تحقق آنها این هم آوایی رو به کاهش میگذارد. در این نوشته صرفاً به راهکار توصیه شده توسط آمارتیا سن توجه می‌شود.

آمارتیا کومار سن در زمره پدران بنیادگذار تئوری توسعه انسانی شمرده میشود. این فیلسوف و اقتصاد دان هندی برنده جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۹۸ شده است. سن برای توسعه یک هدف عام تعیین میکند و آن ارتقای کیفیت حیات انسان، بهزیستی او و به تعبیر برنامه توسعه انسانی سازمان ملل متحد ارتقای امکان زندگی ارزشمند است. سن کلید این ارتقای کیفیت را در توانمند سازی انسان میداند. توسعه انسانی برای او واقعیتی فراتر از کاهش یا افزایش درآمد و تولید بوده و به فضایی اشاره دارد که در آن انسان این امکان را داشته باشد که قابلیت‌های بالقوه خود را به فعل برساند و از زندگی پر بار و خلاقانه، متناسب با سلیقه و علاقه خود برخوردار باشد. "توسعه انسانی، بسط قدرت انتخاب انسانهاست و برخورداری از زندگی طولانی توام با سلامتی، دسترسی به آموزش و منابع لازم برای بهره‌مندی از سطح معیشتی مناسب و توانایی مشارکت فعال در جامعه، دامنه انتخاب‌های انسان را گسترش میدهد" (قنبری، ۱۳۹۱، ۳۸). بسط قدرت انتخاب چیزی جز بسط آزادی نیست. پس از نظر سن توسعه به معنای گسترش آزادی‌های انسانی است. نکته جالب توجه در مورد تئوری سن این است که در آن آزادی هم هدف توسعه است و هم وسیله‌ی نیل به آن. پس هم نقشی اساسی در توسعه دارد و هم نقشی ابزاری. "نقش اساسی آزادی مربوط است به اهمیت ذاتی آزادی در غنا بخشیدن به زندگی بشر. آزادی‌های ذاتی شامل توانمندی‌های ابتدایی از قبیل توان گریز از گرسنگی، سو تغذیه، بیماری‌های قابل پیشگیری و مرگ زودرس و همچنین آزادی‌های وابسته به باسواد، مشارکت سیاسی، آزادی بیان بدون سانسور، و جز این‌هاست" (سن، ۱۳۸۳، ۱۴۸) نقش ابزاری آزادی برای سن مؤید این معناست که کسب بهزیستی و نیل به آزادی‌های غایی در جامعه‌ای میسر است که حداقلی از آزادی‌ها ابزاری، به‌مثابه پلی برای عبور از شرایط توسعه‌نیافتگی به توسعه‌یافتگی، مهیا باشد. این نقش ابزاری به نحوه تأثیرگذاری حقوق، فرصت‌ها و امکانات متفاوت بر گسترش آزادی انسان به‌طور اعم و بر توسعه به‌طور اخص مربوط است. "تأثیر آزادی به‌عنوان یک ابزار در این راز نهفته است که انواع متفاوت آزادی با یکدیگر ارتباط متقابل دارند یک نوع آزادی ممکن است کمک فراوانی به ارتقای نوع دیگری از آزادی برساند. این دو نقش با ارتباط عملی به یکدیگر مربوطاند" (سن ۱۳۸۳، ۱۴۹). در واقع مسیر تحقق توسعه انسانی بنظر سن، از فراهم آوردن و تضمین آزادی‌های ابزاری عبور میکند.

وی پنج آزادی ابزاری را معرفی می‌نماید. آزادی‌های سیاسی، آزادی دسترسی به تسهیلات اقتصادی، آزادی دسترسی به فرصت‌های اجتماعی، تضمین وضوح و شفافیت و آزادی برخورداری از نظام حمایتی. هر یک از این

انواع متمایز آزادی‌ها به پیشبرد قابلیت‌های عمومی افراد کمک می‌رسانند و هر چند هر یک نقش اصلی در تحقق یکی از ابعاد توسعه انسانی را ایفا می‌کنند اما از آنجا که بسیار بهم مربوطند، ممکن است که بطور فرعی در جوانب دیگر نیز تاثیرگذار باشند. بعنوان نمونه آزادی‌های سیاسی در شکل آزادی بیان و انتخابات گرچه در مقام نخست تامین‌کننده توسعه سیاسی است اما بطور فرعی به ترویج امنیت اقتصادی کمک می‌کند. بیشتر موانع ناامنی اقتصادی را میتوان به فقدان حقوق و آزادی‌های سیاسی نسبت داد. همین‌طور فرصت‌های اجتماعی در شکل تسهیلات آموزشی و بهداشتی که بار توسعه اجتماعی را بر دوش دارند اما در کنار آن مشارکت اقتصادی را نیز تسهیل می‌کنند و بطور متقابل تسهیلات اقتصادی نیز در شکل فرصت‌های مشارکت در تجارت و تولید میتواند به ایجاد وفور امکانات شخصی و نیز تولید منابع عمومی برای تسهیلات اجتماعی یاری رسانند. بدین‌نحو انواع مختلف آزادی میتوانند به تقویت یکدیگر بینجامند. فرآیند توسعه قویا تحت تاثیر این ارتباط قرار دارد. شکوفا سازی قابلیت‌های انسانی و حصول آزادی‌های اساسی، از طریق ترویج این آزادی‌های اساسی میسر میشوند. در این قسمت و با توجه به هدف این نوشته، آزادی دسترسی به تسهیلات اقتصادی بررسی خواهد شد.

آزادی دسترسی به تسهیلات اقتصادی با تاکید بر سیاست‌های سرمایه‌گذاری

دسترسی به بازار سرمایه و ترتیبات سرمایه‌گذاری نیز برای رشد منابع مالی و اعتباری الزامی است. نظام‌های با تجارت آزاد با افزایش قابلیت دسترسی به ذخایر، تجهیزات، فن‌آوری (تکنولوژی) و منابع مالی برای بنگاه‌های اقتصادی و شهروندان فرصت‌های اقتصادی فراهم می‌کنند. در کشورهای در حال توسعه، معمولاً قشر فقیر از راه کارگری و قشر ثروتمند از طریق بازگشت سرمایه و سود ناشی از مالکیت دارایی‌های خود زندگی می‌کنند. فقرا نه تنها سرمایه کمتری دارند، بلکه به دلیل محدودیت‌ها، امکان استفاده از فرصت‌های سرمایه‌گذاری، مانند ایجاد تنوع در محصول و آموزش ضمن خدمت نیروهای خود را ندارند. دولت‌ها باید ضمیمه‌ی جایگزینی اجاره دهندگان سنتی پول را با تأمین اعتبارات مالی برای قشر فقیر فراهم نمایند. (نفزایگر، ۱۳۸۹، ۴۲) در این مسیر تسهیل اعطای اعتبارات از سوی نهادهای عمومی قدم مؤثری به نظر می‌رسد.

جریان ورود سرمایه خارجی نیز در بهبود دسترسی به منابع مالی مؤثرند. جریان‌های ورودی اغلب باعث افزایش بهای پول داخلی برحسب شرایط واقعی می‌شود و بر رقابتی بودن محیط داخلی و پس‌اندازهای داخلی تأثیر می‌گذارد. از آنجایی که این جریان‌های ورودی سریعاً به اختلال‌های مالی کوتاه‌مدت منجر می‌شوند، می‌توانند به‌طور جدی بر هم زنده‌ی ثبات باشند. تجارب اخیر نشان می‌دهد که این اختلال‌ها می‌توانند فراگیر باشند و به دیگر کشورها و حتی به دیگر مناطق، نه الزاماً متناسب با تغییرات توأم با خطر، سرایت کنند. کشورهایی که جریان‌های فراوان ورود سرمایه با تجربه می‌کنند، احتمالاً به اجرای موازنه‌های مالی مثبت و استفاده از پس‌اندازهای احتیاطی مذکور به‌عنوان یک اقدام تأمینی در مقابل جریان‌های خارجی ناگهانی و احتمالی سرمایه، نیاز دارند. جریان‌های ورودی سرمایه برای سیاست‌های نرخ ارز دلالت‌های عمده به دنبال دارد؛ برای مثال اگر کشور در بازارهای مالی آسیب‌پذیر باشد، اتخاذ نرخ‌های ارز ثابت احتمالاً یک گزینه اثربخش نخواهند بود. به‌طور خلاصه، کیفیت مدیریت اقتصادی دولت تعیین‌کننده است. به‌وضوح تجربه مکزیک در

سال‌های ۹۵-۱۹۹۴ خطر فرار سرمایه و آشوب‌های مالی را نشان می‌دهد. ارزش‌گذاری بیش‌ازحد پزو و حفظ سیاست مذکور، به رغم وجود کسری‌های بسیار بزرگ در حساب‌های جاری علت اصلی کاهش اعتماد عمومی بوده است. زمانی که در اواخر سال ۱۹۹۴ ذخایر ارز خارجی به پایین‌تر از سطح پایه پول داخلی سقوط کرد، مقامات مکزیکی موفق نشدند که انقباض پولی لازم را اعمال کنند. سیاست‌های سازگارتر می‌توانستند از کاهش اعتماد عمومی جلوگیری کنند (خدادادی، ۱۳۹۵ و برادران شرکا، ۱۳۸۴).

۴- یافته‌های علمی

استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی برای توسعه در کشورهایی که از منابع مالی کافی برخوردار نیستند، از الزامات توسعه اقتصادی است. "در مطالعه‌ای که در سال ۱۹۹۵ در مورد ۶۹ کشور در حال توسعه انجام شد، شواهدی به دست آمد که نشان می‌داد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی «سرریز» فناوری را به وجود می‌آورد. این یافته با سایر مطالعاتی که نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه با انتقال فناوری همراه است، همخوانی دارد. این یافته با مطالعه جدید دیگری نیز همخوانی دارد که نشان می‌دهد بهره‌وری در آن دسته از کشورهای در حال توسعه که پیوند قوی‌تری با کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی دارند، بیشتر است" (ربیعی، ۱۳۸۶، ۵۹۲). این نتایج را تحقیق انجام‌گرفته‌ای در چین تقویت می‌کند که حاکی از رشد به نسبت بالاتر شرکت‌های با سرمایه‌گذاری خارجی به نسبت شرکت‌های دولتی و شرکت‌های خصوصی با سرمایه داخلی در بازه زمانی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰ است. (ایزدی و علیشیری، ۱۳۷۹، ۱۱). البته این امر صرفاً با در نظر گرفتن ملاحظات مربوط مفید واقع خواهد شد. به دیگر سخن باید به این نکته مهم توجه کرد که سرمایه‌گذاری خارجی به‌تنهایی باعث رشد اقتصادی و به دست آوردن وضعیت اقتصادی بهتر در تقسیم‌کار بین‌المللی نخواهد شد زیرا وجود دولتی کارآمد، هدفمند و توسعه‌گرا بعلاوه ساختارهایی از شرکت‌های خصوصی کارآفرین شرط موفقیت در همکاری مالی با خارج از کشور است. "تجربه کشورهای موفق در این زمینه جذب و استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی نشان می‌دهد که پیوند شرکت‌های قوی بومی با شرکت‌های فراملیتی سرمایه‌گذاری کننده، شرایطی به وجود آورده است تا امکان به دست گرفتن بازارهای جهانی فراهم شود" (ربیعی، ۱۳۸۶، ۵۹۱). در صورت فقدان دولت و کارآمد و بخش خصوصی توانا و کارآفرین منجر به رابطه منفی و از دست رفتن منابع و سرمایه کشور، بدون دستاورد اقتصادی خاص می‌شود و تبعات سیاسی منفی نیز بجای خواهد گذاشت.

۵- نتیجه گیری و بحث

سیاست‌های مالی و اقتصادی دولت در راستای توسعه انسانی باید در مسیر گسترش هرچه بیشتر آزادی‌های افراد باشد. در این راستا توجه به عوامل زیر ضروری است:

◀ بازار در سطح داخلی و بین‌المللی باید مورد تشویق و تقویت باشد زیرا نقش مهمی در افزایش انتخاب‌ها و آزادی‌های افراد دارد.

- ◀ آزادسازی و خصوصی سازی باید مورد توجه باشند زیرا این دو نیز همانند بازار اثری مشابه بر محدود کردن دامنه اختیارات دولت و گسترش آزادی‌های افراد دارد. هرچند این اقدامات باید با در نظر گرفتن حداقل‌های ضروری حضور دولت باشد.
- ◀ افراد برای فعالیتهای سودآور اقتصادی به منابع مالی نیاز دارند که از دو منبع داخلی و خارجی قابل تامین است. سیاستهای مالی و اقتصادی دولت باید به نحوی باشد که هم در بعد داخلی از طریق وام و کمک‌های بلاعوض این منابع را تامین نماید هم شرایط سرمایه‌گذاری خارجی را مهیا نماید. علاوه بر این سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای در حال توسعه با انتقال فناوری همراه است.
- ◀ دولت‌های برای توسعه اقتصادی به حفظ ارزش پول ملی نیاز دارند. این مهم از طریق تکیه بر یک بانک مرکزی مستقل و سیاست‌های پولی دقیق از سمت این نهاد محقق می‌شود. کشورهایی که بانک مرکزی مستقل دارند عموماً در مقایسه با دیگر کشورها میزان تورم پایین‌تری دارند و رشد آن‌ها بدون وقفه بوده است.

فهرست منابع

- * ایزدی، پیروز و علیشیری، بهروز، ۱۳۷۹؛ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، توسعه جهان سوم و همگرایی جهانی، در اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۱-۱۵۲، صص ۱۹۴-۲۰۵.
- * برادران شرکا، حمیدرضا، ۱۳۸۴، نقش دولت در جهان در حال تحول، تهران، نشر موسسه مطالعات پژوهشهای بازرگانی
- * خدادادی، اشرف، نقش شرکت‌های چند ملیتی بر توسعه کشورهای در حال توسعه، تهران، انتشارات جنگل.
- * دلفروز، محمدتقی، ۱۳۹۳، دولت و توسعه اقتصادی، تهران، نشر آگاه
- * ربیعی، علی، ۱۳۸۶، معمای دولت مدنی در جهان سوم، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- * رحیمی بروجردی، ۱۳۸۹، خصوصی سازی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- * روتبارد، موران، ۱۳۹۲، قدرت و بازار، ترجمه، پدram، متین، تهران، انتشارات دنیای اقتصاد
- * روزبهان، محمود، ۱۳۹۴، مبانی توسعه اقتصادی، تهران، انتشارات موسسه کتاب مهربان
- * سن، آمارتیا، ۱۳۹۳، فرهنگ، هنر و توسعه، ترجمه: فرهادی، کاظم، تهران، نشر چشمه
- * سن، آمارتیا، ۱۳۹۴، توسعه یعنی آزادی، ترجمه: نوری نائینی، محمد سعید، تهران، نشر نی
- * سن، آمارتیا، ۱۳۸۳، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه: محمودی، وحید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- * شایگان، فریده، ۱۳۸۸، حق توسعه، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- * شیرزادی، ۱۳۹۳، نوسازی، توسعه، جهانی‌شدن (بازنگری ۲)؛ تهران، نشر آگاه
- * عربی، سید هادی و لشکری، علیرضا، ۱۳۸۳، توسعه در آیینة تحولات، تهران، انتشارات سمت
- * قنبری، علی، ۱۳۹۱، توسعه اقتصادی و توسعه انسانی، تهران، نشر چالش

- * کارنی، کول، ۱۳۷۷، مفهوم توسعه اجتماعی، ترجمه: عنبری، موسی، نشریه رهاورد شماره ۴، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- * کانث، راجانی، ۱۳۷۴، الگوهای نظری در اقتصاد توسعه، ترجمه: آزاد، غلامرضا، تهران، نشر دیدار
- * میرآخور، عباس و عسکری، حسین، ۱۳۹۴، اسلام و مسیر توسعه اقتصادی و انسانی، ترجمه: باقری دولت آبادی، علی، قم، دانشگاه مفید
- * نفزایگر، ای. وین، ۱۳۸۹، توسعه اقتصادی، ترجمه: منجذب، محمدرضا، تهران، نشر آسیم

یادداشت‌ها

- ¹ GNP
- ² GDP
- ³ Trickle Down
- ⁴ Missing Person
- ⁵ HDI
- ⁶ OECD